

تحلیل روش تربیتی تجربه‌گرایانه پدری در قابوس‌نامه

فضل‌الله خدادادی^{۱*}

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، ایران. رایانامه: khodadadi@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

چکیده:

یکی از ابعاد کمتر شناخته شده در کتاب قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی از آثار اواخر قرن چهارم در نثر فارسی، رویکرد تربیتی آن است. این کتاب که خطاب به گیلانشاه نوجوان؛ پسر عنصرالمعالی نوشته شده است، مجموعه‌ای از پندها در چهل و چهار باب است و به این دلیل از نظر تربیتی برجسته است که با گفتمانی عاری از نصیحت و با لحنی عاری از امر و نهی مستقیم و با آگاهی کافی از روان‌شناسی نوجوان با او به صحبت می‌پردازد و تلاش می‌کند با رویکردهای تربیتی از ورود نوجوان به عرصه‌های مخاطره‌آمیز جلوگیری کند. داعیه پژوهش حاضر واکاوی رویکردهای نوین تربیتی در این کتاب بر اساس رابطه والد-نوجوان است و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده قابوس‌نامه، پیری آگاه، خوش‌فکر، مسامحه‌گر و روان‌شناس است که با آگاهی از روحیات نوجوان بر چگونگی صحبت بر وی آگاهی دارد و چهار مقوله ارتباط و درک نوجوان، فرزندپروری، کنترل عشق هیجانی و مدیریت ارتباط با دوستان از موضوعات تربیتی در قابوس‌نامه است.

کلیدواژه‌ها: آموزه‌های رفتاری، تربیت، قابوس‌نامه، کنترل، نوجوان.

استناد به این مقاله:

خدادادی، فضل‌الله. (۱۴۰۳). تحلیل روش تربیتی تجربه‌گرایانه پدری در قابوس‌نامه. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۷۳-۱۸۴ : (۳) ۲۰. doi: 10.22051/jontoe.2023.42820.3734

مقدمه

قابوس‌نامه یا نصیحت‌نامه یکی از آثار منثور فارسی در قرن پنجم و حاصل تجربیات امیر عنصرالمعالی به فرزندش گیلان‌شاه است که راوی^۱ در آن مسائل مختلف زندگی، هنرها و پیشه‌ها را در چهل و چهار باب به فرزندش آموخته است و چنانکه خود به آن اذعان دارد: «غرض من در این کتاب پند دادن است و روزبهی تو» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۲۵۱). این اثر که به نام‌هایی چون «نصیحت‌نامه» و «پندنامه» نیز شناخته می‌شود (سبزیان‌پور، ۱۳۹۲، ص. ۵۲) و مبین نگرش مثبت و خوش‌بینانه وی نسبت به رشد و شکوفایی فضائل و توانمندی‌های اخلاقی و تربیتی انسان است. «تربیت، پیوستار پدیده‌های اجتماعی است و از اجتماعی شدن تا فرهیختگی را دربرمی‌گیرد» (ذکاوتی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵). یکی از مقوله‌های علمی، مدبرانه و دقیق در کتاب قابوس‌نامه، تعلیم عاری از نصیحت و تنبیه است. عنصرالمعالی همچون روان‌شناسان نوین عمل کرده و این سخن آنان را: «سخت‌گیری و کنترل همراه با تنبیه شدید با عدم رشد اخلاقی ارتباط داشته و منجر به سرکشی و نافرمانی نوجوان می‌شود» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۷). متجلی نموده و در مقدمه کتابش می‌گوید: «الصح عند الملا تقریب» نصیحت در جلوی جمع سرزنش است (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۱۲). این به معنای نفی کلی نصیحت نیست، بلکه او نصیحت آمرانه را نهی می‌کند و بر چگونگی نصیحت کردن تکیه می‌ورزد. عنصرالمعانی معلمی جامع‌الاطراف است که با لحنی دلسوزانه و به‌گونه‌ای که دستوری صرف نباشد، نکاتی اجتماعی را در قالب نصیحت دلسوزانه به پسرش منتقل می‌کند و واقعیت‌های زندگی را به او نشان می‌دهد، در علوم تربیتی نوین نیز نصیحت نفی نشده است، بلکه منظور از نصیحت، اصلاح خطاهای فکری، رفتاری و اجتماعی نوجوان است.

در همین زمینه مایکل پاپ ورت^۲ می‌گوید: «پدر/ مادرها باید نوجوان‌ها را از خطاهای فکری به سوی واقعیت‌ها راهنمایی کنند. بزرگترها که در چهارچوب واقعیت‌ها زندگی می‌کنند، می‌توانند نوجوان‌ها را دست کم متوجه برخی واقعیت‌ها بکنند. هر بار که در نوجوان رفتار و کرداری در چهارچوب تحریف‌های فکری دیده می‌شود، باید او را به تأمل واداشت، می‌توان پرسید: به راستی فکر می‌کنی این‌طوری است؟» (پاپ ورت، ۱۳۸۷، ص. ۴۴). در گفتمان^۳ این اثر که مشحون از نکته‌های اخلاقی است، شاهد شکل‌گیری یک تعامل دوستانه و به دور از دستور و تنبیه با نوجوانی به نام گیلان‌شاه هستیم و آنچه در این کتاب بی‌نظیر و علمی می‌نماید، نحوه برخورد و صحبت عنصرالمعالی با یک نوجوان و آگاهی وی از روان‌شناسی نوجوان و چگونگی صحبت کردن با وی و آموختن آموزه‌های زندگی ایرانی - اسلامی به اوست. پژوهش حاضر به رویکردهای نوین تربیتی در قابوس‌نامه نظر افکنده و لذا پرسشی بنیادینی که پیکره پژوهش را تشکیل می‌دهد این است که «رویکرد تربیتی تجربه‌گرایانه پدری در قابوس‌نامه چگونه است؟»

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به واکاوی رویکردهای تربیتی نوین در کتاب نصیحت‌نامه/ قابوس‌نامه پرداخته است. در روش توصیفی - تحلیلی ابتدا رویکردهای نوین تربیتی واکاوی می‌شود و سپس محقق به فراتر از این اطلاعات نفوذ کرده، به چگونگی کاربردی آنها در کتاب قابوس‌نامه می‌پردازد. در حقیقت با استفاده از این روش محقق به فهم عمیق از کاربردی نظریه‌های نوین در روش تربیتی قابوس‌نامه دست می‌یابد (گوارد هوی و ولفولک هوی، ۲۰۰۰). و در گام بعدی، ضمن تحلیل روش ارتباطی پدر با نوجوان در قابوس‌نامه، نشان می‌دهد که چگونه در این کتاب کهن نشانه‌های تربیتی نوین دیده می‌شود.

1. Narrator
2. Maykel pop worth
3. Discourse

یافته‌های پژوهش

ادبیات فارسی و متون نظم و نثر آن را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی کرد، چرا که این متون ظرفیت‌های چندگانه دارند و این ظرفیت‌ها مقوله‌هایی اعم از اجتماعی، فلسفی، تاریخی، روان‌شناختی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود و با وجود شیوه‌های مختلف بررسی و ارزیابی آثار ادبی، نقد و تحلیل این گونه آثار بر اساس دستاوردهای دانش نوین روان‌شناسی یکی از جذاب‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین روش‌های ارزشیابی متون ادبی است؛ چرا که با وجود اصیل و با ارزش بودن اثر هنری، «جای پای سبک زندگی و انگیزه‌های ناخودآگاه و به‌طور کلی ذهنیت نویسنده در اثر او بازتاب دارد» (صنعتی، ۱۳۸۰: ص. ۶۹). در واقع ادبیات یکی از ابعاد هنر است که در پیوند با روان‌آدمی آفریده می‌شود، «روان‌انسان، ادبیات را می‌سازد و ادبیات روان‌انسان را می‌پروراند» (امامی، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۹). تاریخچه روان‌شناسی نوجوانی و مطالعه پیرامون آن به زمان افلاطون برمی‌گردد و شاید افلاطون اولین فردی باشد که به ارزش نوجوان آن‌طور که باید و شاید پی برده است و به مسائل تربیتی و مشکلات آنان توجه نموده است. بعد از افلاطون، ارسطو تغییرات جسمی و جنسی دوران بلوغ را مورد توجه قرار می‌دهد و در رساله‌ای به نام «تاریخ طبیعی» در مورد دگرگونی جسمی نوجوانان بحث می‌کند. بعد از ارسطو، ژان ژاک روسو در کتاب «امیل» به‌طور جدی به بررسی رفتار دوران نوجوانی پرداخته و راه‌های تربیتی مناسب با رشد را نشان داده است (بهرامی، ۱۳۸۵، ص. ۱۹).

«از دوران گذشته تا عصر حاضر، دستیابی به یک زندگی سعادت‌مندانه، معنادار و مبتنی بر فضایل اخلاقی و توانمندی‌های انسانی همواره ذهن متفکران و اندیشمندان فرهنگ‌های مختلف را به خود معطوف داشته و در غیاب دانش روان‌شناسی، الهیات و ادبیات پاسخگوی نیازهای روانی و مشکلات اخلاقی افراد بوده است، چنانکه شاعران و نویسندگان، برای خود رسالت آگاهی‌بخش و هدایت افراد را در نظر داشته‌اند و آثار ادبی آنان در کنار آموزه‌های الهی، از جمله ذخایر پرمایه فضایل اخلاقی و منش‌های والای انسانی شمرده می‌شود که به فراخور اراده و همت افراد، آنان را برای دستیابی به زندگی مطلوب، نیل به سعادت و خوشبختی رهنما بوده است» (محسنی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۶). از قدیم الایام، یکی از دوره‌های پر تنش و هیجانی زندگی انسان که نیازمند مدیریت والدین و رهنمون‌های آنان بوده، دوره نوجوانی است؛ چرا که روان‌شناسان معتقدند «سال‌های نوجوانی سخت‌ترین ایام زندگی والدین و نوجوان آنهاست. حتی آرام‌ترین بچه‌ها در این دوره برای والدین خود مشکلاتی ایجاد می‌کنند» (پدرام‌نیا، ۱۳۸۸، ص. ۲۳) پس بی‌دلیل نیست که این مقوله مورد توجه اندیشمندان قرار داشته و پیرامون آن مطالعات فراوانی انجام گرفته است. یکی از این آثار کتاب قابوس‌نامه می‌باشد و در این کتاب «عنصرالمعالی که مردی پرمایه و دانشور است و مردم‌شناس و آگاه به روان‌شناسی فردی و اجتماعی با نگاهی عمیق و ژرف به زندگی، از هرگونه تعصب و سخت‌گیری قدرت‌طلبانه به دور است» (الهامی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۰) و می‌کوشد تا اصول تربیت و آداب زندگی را به گیلائشاه بیاموزد.

شناخت نوجوان و تعامل اجتماعی با وی

منظور از روان‌شناسی نوجوانی مطالعه علمی تحولات روانی انسان بین سال‌های ۱۲ تا ۲۰ سالگی است. «این دوره از گذشته تاریخ همواره با بحران و تنش توأم بوده است. مضمون یکی از سنگ‌نوشته‌های ۵۵۰۰ سال پیش که در شهر اور از تمدن سومر یافت شده، به این شرح است که اگر اجازه دهیم اعمال بی‌سلیقه نسل‌های جوان‌تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است» (محمدی، ۱۳۸۳، ص. ۸۱). اهمیت این دوران از سویی به علت رشد همه‌جانبه قوای جسمی است که در مدت کمی به رسیدگی جنسی و توانایی تولید مثل منتهی می‌شود، از سویی دیگر به علت بسط و گسترش استعدادهای روانی است که به شخصیتی کامل و اجتماعی می‌رسد. در این سال‌ها همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است. رشد جسم که قبل از مرحله سوم کودکی به‌طور محسوسی به کندی گراییده بود در اوایل این دوران به سرعت افزایش می‌یابد به حدی که گاهی اطرافیان را به اعجاب و خود نوجوان را به تشویش وامی‌دارد (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۲). این دوران پر تلاطم و سریع با علائمی درونی و بیرونی همراه است و احساسات، ظاهر، رفتارهای

اجتماعی و خلق و خوی نوجوان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این تغییرات در نوجوانان بسته به محیط زندگی و وراثت به اشکال متفاوت بروز می‌کند، اما ویژگی مشترک این دوران در تمامی جوامع، وجود نوعی هیجان، آزادی و احساس مسئولیت در نوجوان است و به تبع این رشد فزاینده، کشمکش‌هایی با خانواده، اطرافیان و محیط را به دنبال دارد. برای گذر از این دوران حساس و رسیدن به ثبات، اولین گام مدیریت نوجوان و احساسات وی، آگاهی و شناخت از این دوران و مدیریت صحیح آن توسط والدین به مدد آشنایی با روان‌شناسی نوجوانی است؛ چرا که «تجربه‌اندک نوجوان در به‌کارگیری توانمندی‌های جدید جسمی، روانی و شناختی می‌تواند او را در معرض خطرات بسیاری قرار دهد و تأثیر خانواده و فرایندهای والدینی، از جمله نقش مدیریتی و نظارتی آنها به‌ویژه رابطه والد - نوجوان در پیشگیری از درگیر شدن نوجوان در اعمال ناسازگارانه و ارتقای سطح رشد اجتماعی - روانی نوجوان بسیار تأثیر گذار است» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۶).

علاوه بر این بررسی وضعیت نوجوانان از دیدگاه روان‌شناسی و علوم تربیتی بیانگر آن است که اگر چه دوران نوجوانی و جوانی در گذشته کوتاه تر بود، اما در حال حاضر طولانی‌تر شده است. به تعبیر دیگر اگر در گذشته جوان با رسیدن به سن بلوغ زیستی، بلافاصله می‌توانست سر کار رفته، به بلوغ اقتصادی خویش دست یابد و با به دست آوردن تمکن مالی ازدواج کند، و به این ترتیب با یافتن قدرت اقتصادی و تشکیل خانواده، عملاً به جهان بزرگسالان گام نهاده و از دوره نوجوانی و جوانی خویش فاصله بگیرد، در حال حاضر بین سن بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی فاصله و شکافی ایجاد شده است که دوره نوجوانی و جوانی را طولانی‌تر کرده است. زیرا اگر چه نوجوانان و جوانان در حال حاضر به علت بهبود تغذیه و تحریک‌های روانی محیط، زودتر بالغ می‌شوند، اما به علت تقسیم کار و پیچیده‌تر شدن فناوری در جهان معاصر، بلوغ اقتصادی وی سال‌ها بعد محقق خواهد شد و این مسئله خود به خود به ایجاد شکاف بین بلوغ زیستی و بلوغ اقتصادی جوان معاصر خواهد انجامید (محمدی، ۱۳۹۳، ص. ۸۲).

با تکیه بر اشارات فوق می‌توان گفت: رفتار اجتماعی در هر عصر، نمایانگر نوع ارتباطات افراد جامعه، فرهنگ غالب آن جامعه و تعاملات انسان‌ها با یکدیگر است. «رفتار اجتماعی عبارت است از جمع کلی برخوردهای مردم در یک محیط خاص یا یک موقعیت جغرافیایی» (گلاور و برونینگ، ۱۳۷۹، ص. ۳۲۹). پس می‌توان تعاملات اجتماعی را نمونه‌های واضحی از تعامل رفتار و محیط دانست. چه در عصر حاضر و چه در قرن پنجم (عصر نوشته شدن کتاب قابوس‌نامه)، تأثیر تعامل رفتار و محیط را بر زندگی و رفتارهای اجتماعی متفاوت نوجوانان مشاهده کرد. بندورا (۱۹۸۶) معتقد است: «رفتارهای اجتماعی ممکن است در موقعیت‌های مختلف و در مورد افراد بسیار متفاوت پدید آید» (گلاور و برونینگ، ۱۳۷۵: ۳۳۲). با تکیه بر جدول رفتارهای اجتماعی بندورا، نوع رفتار اجتماعی معلم (عصر المعانی / پیر پند دهنده) در کتاب قابوس‌نامه از نوع «اخلاقی» است؛ زیرا در این جدول نوع رفتار اجتماعی اخلاقی این گونه آمده است: «در نوع رفتار اجتماعی اخلاقی، فردی مقررات اجتماعی برای رفتار صحیح را تذکر می‌دهد و خود نیز بدان عمل می‌کند، در صورت تخلف به گناه خود اعتراف و یا ابراز پشیمانی می‌کند، تأثیر رفتار خود و دیگران را در رفاه و سعادت دیگران در آینده پیش‌بینی می‌کند» (پیشین، ص. ۳۳۳).

در اینجا به چندی از شگردهای تربیتی و ارتباطی عنصرالمعالی با پسر نوجوانش (گیلان‌شاه) می‌پردازیم.

۱. نوع ارتباط اجتماعی با نوجوان در قابوس‌نامه بر اساس ارتباطات اجتماعی

اولین عاملی که موجب می‌شود خانواده تأثیر زیادی روی افراد داشته باشد، نوع رابطه‌ای است که بین خانواده و افراد آن وجود دارد. نوجوان به واسطه بلوغ و شکل‌گیری هویت، رفتار ناسازگارگونه‌ای دارد و این والدین هستند که با ایجاد تعامل مؤثر با نوجوان می‌توانند در گذر از این مرحله به نوجوان کمک کنند (رک، قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۳) در واقع آنچه در این دوره به رشد، آگاهی و استقلال نوجوان کمک می‌کند، نحوه تعامل والدین با وی است. همین که نوجوان دریابد والدین نگران او و نه آمران به او هستند، گامی مهم در جهت علاقه‌مندی او به آنان ایجاد می‌کند و بیشتر به رهنمودها و گفته‌هایشان گوش می‌سپارد. عنصرالمعالی در مقدمه قابوس‌نامه، خود را نیک‌خواه و دوستدار پسر نوجوانش - نه آمر به او - نشان داده و در سبب نوشتن کتاب می‌گوید: «ای

پسر چون من نام خویش را در دایره گذشتگان یافتم، روی چنان دیدم که پیش از آن که نامه عزل به من رسد، نامه‌ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش بهرگی جستن از نیک نامی یاد کنم و تو را از آن بهره کنم بر موجب مهر خویش... و اگر چه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دلسوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۳). چنانچه از این بند برمی‌آید، اولاً نویسنده پسرش را در جایگاه نکوهش و سرزنش قرار نمی‌دهد، بلکه روزگار را مورد نکوهش می‌نامد و همچنین سبب نوشتن کتاب را مهر و محبت به فرزندش می‌داند. روان‌شناسی نوین معتقد است «این برداشت از برخوردهای والدین به اجتناب از خطر در نوجوان و تأثیر پذیری بیشتر نوجوان از والدین کمک می‌کند» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۵). در واقع این کنترل دلسوزانه از سوی والدین نه تنها تعارض‌ها را می‌زداید، بلکه فضایی دوستی مآبانه، بی رودربایستی و صمیمانه برای ابراز خواسته‌ها، علایق، تنفرت و احساسات ایجاد می‌کند.

در قابوس‌نامه با یک ارتباط یک طرفه مواجهیم، هیچ‌گاه سخن نوجوان را نمی‌شنویم و تنها عنصرالمعالی پیر متکلم وحده است و سخنانی خردمندانه آمیخته به انواع ظرافت‌ها اعم از داستان، شعر، آیات قرآن، احادیث و سخن فلاسفه بر زبان می‌آورد. در باب گفت و گوی یک طرفه با نوجوان روان‌شناسی جدید رویکردی مثبت دارد: «در مورد نوجوان سیستم یک طرفه به بهترین وجه کارایی دارد. در حقیقت نوجوانان بیشتر اوقات، دنبال سیستم ارتباطی یک طرفه هستند» (پدرام نیا، ۱۳۸۸، ص. ۷۴). منظور از سیستم ارتباطی یک طرفه گفت و شنود دو فرد معمولاً والدین و فرزندان است. بر همین اساس در روان‌شناسی نوین آمده است: «برای برقراری ارتباط خوب با نوجوان، گوش دادن شرط اساسی است. آنها می‌خواهند عمل حرف زدن را بر عهده بگیرند و احتیاج دارند که یکی عمل گوش دادن را پذیرا شود» (پیشین، ص. ۷۴). حال با این مقدمات متکلم وحده بودن عنصرالمعالی در قابوس‌نامه نقص به حساب نمی‌آید، چون خود به دلیل شناختی که از نوجوان و روان‌شناسی وی دارد، به جای او حرف می‌زند و خویش را به جای او می‌گذارد و به نوعی با نفوذ در ذهن نوجوان رویکردی مقتدرانه و پاسخ‌دهنده خلق می‌کند: «چه آتش در دل جوانان است از روی غفلت پنداشت خویش ایشان را بر آن نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۴). در جایی دیگر که ناشی از شناخت او از روان‌شناسی نوجوان است می‌گوید: «جوانان به قول کسی از جوانی بازنگردند» (پیشین، ص. ۶). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که بر دنیای نوجوان و علایق وی احاطه دارد و شناخت وی از نوجوان شناختی عمقی و بر حسب تجربیات خود وی از این دوران است و روان‌شناسی نوین نیز چنین نظری دارد و منظور از شناخت نوجوان را این گونه ذکر کرده‌اند: «منظور از شناختن او بازرسی کردن و تخلیه اطلاعاتی یا تفتیش و بازرسی دفترچه یادداشت و نامه‌های او نیست، بلکه منظور پی بردن به دنیای او، نحوه نگاه او به زندگی، باور و احساسی است که به خود دارد» (موسوی، ۱۳۸۷، ص. ۸۲).

نکته بارزی که نشان می‌دهد عنصرالمعالی نوجوان و دنیای او را می‌شناسد، این است که دوره نوجوانی خود را با دوران زندگی نوجوانش در یک کفه می‌گذارد و به قضاوت می‌نشیند: «مرا نیز بسیار گفتند و نشنیدم تا پس پنجاه سال ایزد تعالی رحمت کرد و توفیق توبه ارزانی داشت» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۶۷). در جایی دیگر در باب چیزهایی که خلاف علاقه وی بوده و از آموختن آنها اکراه داشته است، اما بعداً به کارش آمده، نوجوان را درک می‌کند و می‌گوید: «و دو ملاح جلد از آبسکون بیاوردند و مرا به ایشان سپرد تا مرا شنا بیاموختند به کراهیت نه به طبع» (پیشین، ص. ۱۳۳). در جایی دیگر می‌گوید: «نگویم که جوانی مکن، لکن جوانی خویشتن دار باش» (پیشین، ص. ۵۶). در همه این نمونه‌ها شاهد یک پدر آگاه؛ فهیم و در عین حال اقتدارگرا هستیم که با زبانی نرم و به مدد ابزارهایی شناسا به سخن گفتن با نوجوانش گیلان‌شاه می‌پردازد و از بستر تجربه‌های شخصی، به نصیحت او اقدام می‌کند.

ابزارهای تربیتی تجربه‌گرا در قابوس‌نامه

تجربه‌گرایی منجر به یک دیدگاه تربیتی به نام پر کردن رگ‌های خالی شده است که به معنای انتقال دانش به کسانی است که فاقد آن هستند. در این دیدگاه، چیزی از یادگیرنده به جز اشتیاق و مقاومت نکردن در برابر یادگیری خواسته نمی‌شود (جردن و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۱). ابزارهای تربیتی تجربه‌گرا در قابوس‌نامه به چند صورت متجلی می‌گردد:

۱-۱- آرزوهایش را می‌شناسد:

از آنجایی که عنصرالمعالی متعلق به طبقه پادشاهان است و آرزوی پادشاه شدن را در وجود فرزندش گیلان‌شاه نیز دیده است، ضمن صحنه گذاشتن و تشویق نوجوان برای رسیدن به این آرزو به وی می‌گوید: «و چنان زندگانی کنی که سزای تخمه (نژاد) پاک توست که تو را ای پسر تخمه پاک و شریف است» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۴). یکی از ظرافت‌های تربیتی عنصرالمعالی که در علوم تربیتی نوین نیز به چشم می‌خورد، هم‌سطحی میزان استعداد نوجوان و انتظارات از وی است. عنصرالمعالی در ابتدای کتابش به پسرش آموختن هنر (انواع فنون) را گوشزد کرده است، سپس در ادامه کتاب چون استعداد وی را می‌شناسد، بنابراین انتظاراتش را بر مبنای این انتظارات توسعه می‌دهد و از او می‌خواهد که در راستای آرزوهایش گام بردارد. این نکته (تطبیق میزان انتظار با میزان استعداد) در علوم تربیتی امروز نیز به چشم می‌خورد، و چنانچه رعایت نشود مشکلاتی عدیده به دنبال دارد. بیابانگرد معتقد است: «بعضی از والدین از فرزندان خود انتظارهایی دارند که استعداد برآوردن آنها در نوجوانان وجود ندارد. این والدین می‌خواهند کمبودها و محرومیت‌های خود را در فرزندانشان جبران کنند، این فرزندان رشد عاطفی و هیجانی سالم نخواهند داشت» (بیابانگرد، ۱۳۸۵، ص. ۴۱).

۱-۲- شوق پنهان در بلند پروازی هایش را حس می‌کند:

عنصرالمعالی از نوع والدینی است که از خودمختاری نوجوان حمایت می‌کند. گرولینگ (۲۰۰۹) سبک والدین حامی خودمختاری نوجوان را این گونه معرفی می‌کند: «پذیرفتن دیدگاه و ایده‌های کودک، اجازه دادن برای انتخاب کردن، حمایت از آغازگر بودن و تلاش برای حل مسئله و پیامد این سبک از برخورد با کودک و نوجوان را در احساس عامل بودن، انگیزش درون داد و خودتنظیمی می‌داند» (حجازی، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۸). این نوع والدین در برابر والدین کنترل‌کننده قرار دارند که هدایت رفتارهای کودک بر اساس دیدگاه‌های والدین است و سرکوب امیال کودک را به دنبال دارد (همان‌جا). عنصرالمعالی با نوع برخورد خود، انگیزه پیشرفت را در نوجوان تقویت می‌کند و به او حس استقلال و برتری می‌بخشد. وایتمن (۱۹۸۹) در مورد انگیزه پیشرفت می‌گوید: «انگیزه پیشرفت با نیاز به تسلط بر تکالیف دشوار، بهتر از دیگران عمل کردن و پیروی کردن از معیارهای بالای برتری ارتباط دارد» (گنجی‌زاده و حسن‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۳۵). «اما خرج به اندازه دخل کن تا نیاز در تو راه نیابد. از اسراف به دور باش که در جمله کارها اسراف مذموم است از آنچه اسراف تن را بکاهد و نفس را برنجاند و عقل را برماند و زنده را بمیراند. نبینی که زندگانی چراغ از روغن است، اما چون بی حد و اندازه روغن اندر چراغدان افگنی چنانکه از نوک چراغ دان بیرون آید و بر سر فتیله بیرون گذرد، بی شک چراغ بمیرد» (پیشین، ص. ۱۰۵).

۱-۳- مشکلات زندگی را با تجربه‌های شخصی خود به او نشان می‌دهد:

عنصرالمعالی برخی از مشکلات پیش روی نوجوان را به او گوشزد می‌کند. مثلاً عاشقی پیش از فراهم بودن امکانات ازدواج را نفی می‌کند و به پسرش می‌گوید: «پس اگر به اتفاق تو را وقتی به روزگار با کسی وقت خوش گردد، تو معین دل خود مباش و پیوسته طبع را عشق باختن میاموز و دایم متابع شهوت مباش که این نه کار خردمندان بود؛ از آنچه مردم در عشق یا در وصال باشد یا در فراق بدان که یک‌ساله راحت وصال به یک ساعته رنج فراق نه ارزد که سرتاسر عاشقی رنج و درد دل و محنت» (پیشین، ص. ۸۱). این نکته در کلام عنصرالمعالی با نظریه اسناد در علوم تربیتی قابل تحلیل است.

یکی از اصول تربیتی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه، تشریح تجربه‌های شخصی و علت وقوع رویدادها برای نوجوان است. اصلی که در علوم تربیتی به نظریه اسناد تعبیر می‌شود. «نظریه اسناد، کوششی است برای ارائه علت یا دلیل وقوع رویدادها یا تجربه‌های شخصی» (کریمی، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۷). در روان‌شناسی تربیتی، نظریه اسناد تلاش دارد تا تبیین‌های منطقی جهت شکست یا موفقیت در موقعیت‌های مختلف ارائه دهد. واینر دریافت که افراد تمایل دارند که موفقیت‌ها و شکست‌های خود را به چهار عامل اسناد بدهند: توانایی،

تلاش، شانس و دشواری. این اسنادها را می‌توان در سه بعد طبقه‌بندی کرد. نخست: بعد مکان متزل که می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. به این معنی که علت می‌تواند در درون یادگیرنده باشد یا در بیرون از او. بعد دوم، بعد پایداری است که معنی درجه ثبات در طول زمان یا قابلیت تغییر آن است و بعد سوم، بعد قابلیت کنترل است که حاکی از میزان کنترلی است که فرد بر موقعیت یادگیری دارد. یعنی قابل کنترل بودن یا غیر قابل کنترل بودن موقعیت یادگیری (کریمی، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۷). بر اساس جدول زیر، رابطه بین اسناد و ابعاد آن در علوم تربیتی بیان گردیده است:

واینر این نظریه را برای دانش‌آموزانی طراحی می‌کند که موفقیت یا عدم موفقیت در امتحان را به عوامل چهارگانه فوق نسبت می‌دهند؛ اما در کتاب قابوس نامه چون هیچ‌جا سخنان نوجوان شنیده نمی‌شود و فقط صدای عنصرالمعالی به گوش می‌رسد، او نوجوان را از دشواری‌های برخی امور آگاه می‌کند و به او نشان می‌دهد که برخی کارها عوامل و ابعادی دارد که گاه در کنترل نوجوان است و گاه از توان وی خارج است. در قطعه بالا که از باب عشق ورزیدن در کتاب قابوس نامه انتخاب شده است، به‌طور ضمنی سه عامل: توانایی، تلاش و دشواری را در راه عشق گوشزد کرده است. شانس در این مقوله جایی ندارد، چون کتاب بر اساس واقعیت‌ها نوشته شده است.

عامل اول، توانایی است که بعد درونی دارد. یعنی توانایی جلوگیری از وابستگی عشقی در درون تو هست و همیشه در طول زمان این پایداری ثابت است، منتهی این توانایی غیر قابل کنترل است، گاه توانایی انجام این کار (دوری از عاشقی) را داری و گاه نداری. جالب است که در ادامه متن بالا به پسرش می‌گوید: «ممکن نگردد که به یک دیدار کسی بر کسی عاشق شود، نخست چشم بیند، آنگه دل پسندد. چون دل را پسند اوفتاد، طبع بدو مایل شود. چون طبع مایل گشت، آنگاه دل متقاضی دیدار او باشد. اگر تو شهوت خویش در امر دل کنی و متابع شهوت دل گردانی باز تدبیر آن کنی که یک بار دیگر او را ببینی، چون دیدار دوباره شود، میل طبع بدو نیز دوباره شود و هوای دل غالب گردد، پس قصد دیدار سوم کنی. چون سوم بار دیدی و در حدیث آمدی، سخنی گفتی و جوابی شنیدی، خر رفت و رسن برد» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۸۱). در اینجاست که بعد سوم یعنی دشواری تکلیف خود نمایی می‌کند و به پسرش می‌گوید: این کار (وابسته نشدن عاطفی) دشوار است و همیشه هم این دشواری به شکل پایداری وجود دارد و غیر قابل کنترل است. چون جمله آخر: «خر رفت و رسن برد» بر این نکته اشاره دارد که کار از کار گذشته است و از کنترل تو خارج شده. و عامل دیگر تلاش و کوشش نوجوان در این راه است، یعنی علت تلاش برای موفقیت در این راه در درون توست، هر چند طرف مقابل نیز در آن دخیل است، ولی بستگی به درون تو دارد که وابسته عشق شوی یا نه؟ البته این تلاش متغیر است و گاه زیاد و گاه کم می‌شود و از طرف نوجوان کنترل می‌گردد.

۱-۴- نگاه تحقیرآمیز به او ندارد:

عنصرالمعالی همواره احترام نوجوان را حفظ کرده و به او ارزش می‌دهد. در چگونگی و رسم شکار کردن به پسر نوجوانش می‌گوید: «اما چون برنشینی، بر اسب کوچک منشین که مرد اگر چه بر منظرانی (خوش‌هیكل) بود، بر اسب کوچک حقیر نماید و اگر مردی حقیر بود، بر اسب بزرگ بهتر نماید و بر اسب رهوار (رام و آرام) جز در سفر منشین که چون اسب رهوار بود، مرد خویشتن را بر اسب افکنده دارد... و از پس سباع (درندگان) اسب متاز که اندر نخجیر (شکار) سباع هیچ فلاحی (رستگاری) نبود و جز مخاطره کردن هیچ چیز حاصل نشود... اگر پادشاه به سگ نخجیر گیرد، پادشاه را مگر (قلاده) سگ نباید گرفتن باید که بندگان در پیش وی می‌گشایند و وی نظاره می‌کند» (پیشین، ص. ۹۴). پاپ ورث بر این باور است که: «این احترام یعنی با مردم به همان سبک و سیاقی که خوش دارند، رفتار کردن. بی‌احترامی به دیگران، چیزی جز بدتر کردن شرایط و اوضاع نیست و به‌جز از دست رفتن چیزهای مثبت، حاصلی ندارد. این احترام به دیگران به معنای نگهداری از داشته‌ها و دارایی‌های خود و دیگران است» (پاپ ورث، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۰). همان گونه که از سخن پاپ ورث برمی‌آید، عنصرالمعالی با احترام گذاشتن به پسر نوجوانش، هم‌شان پادشاهی خود و فرزند را حفظ کرده است، هم او را از رفتارهای تحقیرآمیز بر حذر داشته است و هم علاقه او به شکار را از وی سلب نکرده است.

۱-۵- سعی می‌کند اطلاعات خود را از منابع مختلف کامل کرده در اختیارش قرار دهد.

گوارد هوی و ولفولک هوی (۲۰۰۰) در الگوی خود چهار منبع را برای رشد کارآمدی معلم مؤثر می‌دانند: این منابع عبارتند از: تجربه تبحری، تجربه جانشینی، متقاعد سازی کلامی _ اجتماعی و حالات عاطفی (حجازی، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۰). تلاش عنصرالمعالی برای معلمی کارآمد بودن دارای هر چهار منبع فوق است. وی تلاش می‌کند اطلاعاتی موثق بر اساس تجربه شخصی یا در کتابی موثق یا شنیده شده از معتمدی را به فرزندش منتقل کند. حتی گاه از تجربه جانشینی مدد می‌گیرد و اطلاعاتی را از معاصران خود در کلامش می‌آورد و سعی می‌کند با ناز و نوازش کردن فرزندش او را با کلام خود متقاعد سازد.

این اطلاعات موثق از دو جهت سودمند است:

۱. از این جهت که به دلیل دلنشینی ماندگاری و اثر پذیری بالایی دارد،

۲. تحکیم ارتباط و ناگسستگی آن را موجب می‌شود؛ چرا که سبب مشاهده تلاش و احترام از جانب نوجوان است. بنابراین در قابوس نامه با متنی مشحون به آیات قرآن، احادیث، اشعار گذشتگان، کلام فلاسفه و داستان هایی دلنشین مواجهیم که علاوه بر علاقه‌مندی نوجوان به متن، عذوبت و حلاوت خاص و تأثیر گذاری نیز در آن نهفته است: «پیران را حرمت دار و سخن با پیران به گزاف مگوی که جواب پیران مسکت (ساکت‌کننده) باشد. چنان شنودم که پیری صدساله، گوژپشت، سخت دوتا گشته (با کمری خم شده) و بر عکازه‌ای (عصا) تکیه کرده بود همی رفت. جوانی به تماخره (مسخرگی) وی را گفت: ای شیخ این کمانک به چند خریدی؟ تا من نیز یکی بخرم. پیر گفت اگر صبر کنی و عمر یابی، خود رایگان یکی به تو بخشند، هر چند بپرهیزی» (پیشین: ۵۸).

در تحلیل حکایت فوق می‌توان گفت: فعل شنودم، نشان‌دهنده تبحر تجربی عنصرالمعالی است که در یک بافت اجتماعی و با کلام نوازش‌گونه در پی متقاعدسازی نوجوان است.

۲. شیوه فرزندپروری در قابوس نامه

شیوه فرزندپروری به عنوان مجموعه یا منظومه‌ای از رفتارها تعریف شده است که رابطه والدین_ فرزند را در طول گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض بر این است که یک جو تعاملی تأثیر گذار را به وجود می‌آورد. در رابطه والدین_ فرزند دو بعد مهم وجود دارد: پذیرش از سوی والدین و کنترل والدین بر فرزندان. نتایج تحقیقات نشان داده‌اند که پذیرش والدین با رشد اخلاقی فرزندان و فقدان آن با سازگاری ضعیف از سوی والدین رابطه مثبت دارد. از طرف دیگر کنترل والدین که به میزان سخت‌گیری معیارهای ارائه‌شده از سوی والدین اشاره دارد با سطوح بالاتر پرخاشگری و ناسازگاری رابطه دارد. در روان‌شناسی مدرن با ترکیب دو بعد پذیرش و کنترل، شاهد چهار شیوه فرزندپروری هستیم: شیوه فرزندپروری مقتدرانه (کنترل و پذیرش بالا)، شیوه فرزندپروری مستبدانه (کنترل بالا و پذیرش پایین)، شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه (کنترل پایین و پذیرش بالا) و در نهایت شیوه فرزندپروری مسامحه‌کار یا بی‌توجه (کنترل و پذیرش پایین) (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۳۸).

با این مقدمات به سراغ قابوس‌نامه و شیوه فرزندپروری عنصرالمعالی می‌رویم تا مشخص نماییم که بر اساس تعاریف روان‌شناسی نوین کدام شیوه فرزندپروری مطمح نظر عنصرالمعالی بوده است. پس از خوانش و تعمق در متن قابوس‌نامه به نظر می‌رسد روش فرزندپروری عنصرالمعالی از نوع فرزندپروری مقتدرانه است؛ چرا که از حجم کتاب و ۴۴ باب مطلب در موضوعات مختلف چنین برمی‌آید که وی قصد کنترل بسیار وسیعی بر گیلانشاه دارد و در آغاز کتاب می‌گوید: «بدان ای پسر که من پیر شدم و ضعیفی و بی‌نیروی و بی‌توشی بر من چیره شد... پس آنچه را موجب طبع خویش یافتم در هر بابی سخنی چند جمع کردم و آنچه بایسته‌تر بود و مختصرتر در این نامه نبشتم. اگر از تو کار بستن خیزد خود پسندیده آمد و الا من آنچه شرط پدری بود بجای آورده باشم» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۴). این مقدمه خطاب‌ی وقتی توسط گیلانشاه به خوانش گرفته شود، «باعث احساس امنیت و اطمینان در نوجوان می‌شود. یعنی نوجوان باید بداند و بپذیرد که حرف‌های او شنیده می‌شود، روی فکرهای او دقت می‌شود، اما مسئولیت برنامه‌ریزی کلان خانواده با والدین است» (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰).

«از فحوای کلام عنصرالمعالی چنین برمی آید که اگر گیلان‌شاه این کنترل همه جانبه پدر را بپذیرد و حقیقتاً توصیه‌های پدر را نصب‌العین ساخته، بدان‌ها عمل کند، جوانی خواهد بود متدین، قابل تحسین و ایدئال؛ به شرط آنکه خرد را کار فرماید و از سر شراب‌خواری و عشق‌بازی بگذرد، چرا که اسلام آنها را جایز ندانسته است» (اسعدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲). او در قابوس‌نامه هم اقتدار پدری دارد و هم روان‌شناسی شناخت نوجوان در او وجود دارد. در روان‌شناسی نوین خطاب به پدران آمده است: «اگر قوانین درست، واضح و کارآمدی برای زندگی خانوادگی گذاشته‌اید و باور دارید که این قوانین مثبت و به صلاح کل خانواده است، در اجرای آن قاطع باشید» (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳). عنصرالمعالی در همین زمینه در آغاز کتاب قابوس‌نامه می‌گوید: «و منشور عزل زندگانی را از موی خویش بر روی خویش کتابتی همی‌بینم که این کتابت را دست چاره‌جویان بسترند نتواند... چنان دیدم که پیش از آنکه نامه عزل به من رسد، نامه‌ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش‌بهرگی جستن از نیکنمایی یاد کنم و تو را از آن بهره کنم بر موجب مهر خویش... تو خود به چشم عقل در سخن من نگری و فزونی یابی و نیکنمایی در دو جهان و مبادا که دل تو از کار بستن بزماند... اگر تو از گفتار من بهره نیک نجویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۳).

از این مقدمه برمی‌آید که عنصرالمعالی سخنان خود را ارزشمند و قابل اجرا دانسته است و پدری است که با اقتدار و اعتماد سخن می‌گوید. در روان‌شناسی در باب پدران مقتدر آمده است: «پدران مقتدر هم پذیرنده و هم پاسخ‌دهنده هستند. آنها فرزندان را کنترل می‌کنند و مقررات واضحی برای رفتارهای فرزندان وضع می‌کنند. آنها قاطع هستند، ولی سخت‌گیر نیستند. روش‌های انضباطی آنها بیشتر حمایتی است تا تنبیهی باشد. ترکیب حمایت و ساختار در این نوع والدگری، رشد خودنظم‌بخشی، مسئولیت‌پذیری و کارآمدی اجتماعی را در فرزندان تسهیل می‌کند» (قنبری هاشم آبادی، ۱۳۹۴، ص. ۴۰). عنصرالمعالی نیز مردی قاطع، اما آسان‌گیر است و خطاب به گیلان‌شاه می‌گوید: «نگویم جوانی مکن، لکن جوانی خویشتن دار باش» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۵۷) «بهره خویش بر حسب طاقت خویش از روزگار خویش بردار» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۵۷). و در جایی دیگر می‌گوید: «اما اگر کسی را دوست داری که تو را از دیدار و خدمت او راحتی بود، روا دارم، چنان که شیخ ابوسعید ابوالخیر رحمه الله گفته است که آدمی را از چهار چیز ناگزیر بود: اول نانی، دوم خلقانی، سوم ویرانی و چهارم جانانی. هر کس بر حد و اندازه او از روی حلال» (پیشین، ص. ۸۲). از این نمونه‌ها برمی‌آید که نویسنده انعطاف‌پذیر است و «انسان‌های انعطاف‌پذیر، وضعیت موجود را به‌خوبی درمی‌یابند و بر اساس آن تصمیم هایشان را اتخاذ می‌کنند، یعنی قوانین واضح و روشنی مشخص می‌کنند که در اجرای آن قاطع و باثبات هستند، اما با توجه به وضعیت محیطی، اجرای آن را تعدیل می‌کنند و انعطاف نشان می‌دهند» (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۴). به قول غلامحسین یوسفی، عنصرالمعالی، «از آن دسته ناصحان نیست که خود بر مسند بلند اخلاق و پرهیزگاری به تفاخر تکیه می‌زنند و دیگران را در زیر آلوده‌دامن و حقیر می‌بینند» (یوسفی، ۱۳۷۰، ص. ۹۱) با صمیمیت و بدون جانبداری به خطاهای جوانان اعتراف می‌کند و می‌گوید: «سماح که شنوی خوش‌ترین شنو تا اگر اندر آن جهان مأخوذ باشی، بدین جهان معیوب و مذموم نباشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۷۳) و در جایی دیگر می‌گوید: «جهد کن تا عاشق نشوی. اگر کسی را دوست داری، باری کسی را دوست دار که به دوستی ارزد. معشوق خود بظلمیوس و افلاطون نباشد، ولکن باید که اندک‌مایه خردی دارد و نیز دانم که یوسف یعقوب نباشد، اما چنان باید که حلاوتی و ملاحظتی باشد وی را، تا زبان مردم بسته باشد و عذر مقبول دارند» (پیشین، ص. ۸۵).

۳. چگونگی رفتار عنصرالمعالی با عشق‌های هیجانی در دوره نوجوانی

در دوره نوجوانی عشق‌ها بیشتر تخیلی و وهمی و از نیازهای ناشناخته عاطفی دختران و پسران نسبت به جنس مخالف سرچشمه می‌گیرند. در این سنین آنچه که بیشتر نوجوانان را به خود جلب می‌کند، رؤیای یک عشق احساساتی و پر هیجان است... سوز و گدازهای درونی، تجسمات ذهنی و ترس از در میان گذاشتن احساسات خود با معشوق از خصوصیات عشق‌های این سنین است.

گاهی یک لبخند، یک چهره زودگذر، یک حرکت محبت‌آمیز و یا یک لحظه نجوای آرام کافی است که طوفانی از تمنیات به وجود آید و نوجوانان را در دریایی از رؤیاهای شیرین و هیجانی غرق کند (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۸).

عنصرالمعالی به‌عنوان یک پدر آگاه از عشق و هیجانات آن در دوره نوجوانی آگاهی دارد و می‌گوید: «ببینی که جوانان بیشتر عاشق شوند از پیران، از آن که طبع جوانان لطیف تر بود از پیران. و نیز هیچ غلیظ و گران جان عاشق نشود از آن که این علتی است که خفیف رویان را بیشتر افتد» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۸۰).

در ادامه پسرش را از عشق و هیجانات آن در دوره نوجوانی بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «اما تو جهد کن تا عاشق نشوی، اگر گرانی و اگر لطیف از عاشقی بهره‌یز که عاشقی با بلاست، خاصه به هنگام مفلسی که هر مفلسی که عاشقی ورزد معاینه در خون خویش سعی کرده باشد... پس خویشتن را نگهدار و از عاشقی بهره‌یز کن که بی‌خودان از عاشقی بهره‌یز نتوانند کردن» (پیشین، ص. ۸۱). و در جایی دیگر مسئله عشق و هیجانات نوجوانی را با هم در آمیخته و عدم استقامت نوجوان به دلیل طبع لطیف را در برابر عشق به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «ممکن نگردد که به یک دیدار کسی بر کسی عاشق شود، نخست چشم ببند، آنکه دل پسندد. چون دل را پسند او فتاد، طبع بدو مایل شود. چون طبع مایل گشت، آنکه دل متقاضی دیدار او باشد. اگر تو شهوت خویش در امر دل کنی و متابع شهوت دل گردانی باز تدبیر آن کنی که یک بار دیگر او را ببینی، چون دیدار دوباره شود، میل طبع بدو نیز دوباره شود و هوای دل غالب گردد، پس قصد دیدار سوم کنی. چون سوم بار دیدی و در حدیث آمدی، سخنی گفتی و جوابی شنیدی، خر رفت و رسن برد» (پیشین، ص. ۸۱). کشش‌های عاطفی، یکی از مسائل مهم دوران نوجوانی است که حالتی سیری‌ناپذیر و گرفتارکننده برای نوجوان به وجود می‌آورند «کشش‌های عاطفی سیری‌ناپذیرند و در اثر معاشرت‌های مداوم، عادت به یکدیگر یا تمنیات ذهنی شده به وجود می‌آیند» (بهرامی، ۱۳۸۵، ص. ۸۷). گویا عنصرالمعالی از این عادت بر اثر مداومت در دیدار معشوق اطلاع داشته و عبارت «خر رفت و رسن برد» نشان دهنده گرفتاری نوجوان در دام عشق است به گونه‌ای که کاری از دستش بر نیاید و راه چاره‌ای هم نداشته باشد. در علوم تربیتی هم این مقوله مطرح گردیده است: «در عشق، عاشق (نوجوان) برای تسکین خود از سویی آرزوی تملک معشوق را می‌کند و از سویی دیگر در همان زمان برای به دست آوردن او به گذشت و فداکاری که نوعی فراموشی از خود و غفلت از خویشتن است می‌پردازد و در نتیجه به حالات متضادی از قبیل خودخواهی و اخلاص، گرایش و بهره‌یز و یکی شدن و تفرد می‌گراید و کم‌کم به صورت شخصیتی مبهم و عجیب که رفتارش حتی برای خود او موجب اعجاب و نگرانی می‌شود درمی‌آید» (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۵).

عنصرالمعالی با بیانی شیوا، دلنشین و به دور از دستور و امر و نهی، عشق منجر به ازدواج و البته در زمان مناسب را که تمام امکانات و توانایی‌های نوجوان مهیا باشد، می‌پسندد و نسبت به آگاه‌سازی نوجوان و دوری از تصمیم هیجانی در عشق می‌گوید: «هر پسری متعلق به خانواده خواص باشد یا عوام، حتما شغلی را فراگیرد تا بتواند در آینده از ممر آن کسب درآمد کند... و زن از خاندان بصلاح باید خواست و نباید که دخترکی بود که زن از بهر کدبانویی باید خواست نه از بهر طبع» (پیشین، ص. ۱۳۲). این آموزه‌ها نشان می‌دهد که عنصرالمعالی همچون معلمی دانا و روان‌شناسی قابل، ضمن آگاهی از هیجانات عاطفی دوره نوجوانی، بر چگونگی مدیریت آنها نیز تسلط دارد.

۴. دوستی و دوست‌یابی در دوره نوجوانی از دیدگاه عنصرالمعالی

یکی از مشخصات بارز دوران نوجوانی، تمایل به دوستان و گذران اوقات با آنهاست. دوستان منبع کسب هویت جمعی، رد و بدل کردن اطلاعات مورد علاقه گروهی، احساس قوی بودن در برابر دیگران، احساس امنیت و نیز کسب همدلی و تفاهم هستند (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۸۴). برای والدین مهم است که نوجوانشان با چه کسی دوستی دارد، کجا می‌رود و بین او و دوستانش چه مسائلی به بحث گذاشته می‌شود. در روان‌شناسی نوین مسئله شناخت دوستان نوجوان از طرف والدین همواره یک موضوع مهم و حائز اهمیت است. به‌طوری که راهکارهایی مانند آشنایی والدین نوجوان با والدین دوست نوجوان و دعوت از نوجوان به خانه برای شناخت بیشتر

او مطرح شده است (موسوی، ۱۳۸۸، ص. ۸۹). اما وجود دوستان و همسالان به دلایلی که در بالا مطرح شد و همچنین به دلیل شکل‌گیری هویت نوجوان بسیار برجسته است و به همین دلیل نوجوان ناگزیر باید دوست یا دوستانی داشته باشد. «دوست تکیه‌گاهی است که او می‌تواند به سادگی رازها، افکار نهان، مشکلات و دردهای درون خود را که نمی‌تواند دیگر با والدین خود در میان بگذارد و به استقلال و خودمختاری برسد» (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۲). این نکته از دیدگاه عنصرالمعالی نیز مغفول نمانده است: «بدان ای پسر که مردمان تا زنده باشند، ناگزیر باشند از دوستان؛ که مرد اگر بی‌برادر باشد، به که بی‌دوست» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۱۳۹). بنابراین از سخن عنصرالمعالی این گونه برمی‌آید که دوست جایگاهی در حد برادر و شاید بالاتر از برادر دارد. وی در ادامه فصل «آیین دوست گرفتن» به پسر نوجوانش توصیه‌هایی در باب انتخاب دوست و همچنین نگه داشتن دوست کرده و معیارهای وی چنین‌اند:

همواره با هدیه فرستادن دوستان خود را تازه داشتن و به فکر آنان بودن: «پس اندیشه کن بکار دوستان به تازه داشتن رسم هدیه فرستادن و مردمی کردن» (پیشین، ص. ۱۴۰). همچنین به پسرش توصیه می‌کند که چون دوستان جدید پیدا کردی، قدیمی‌ها را فراموش نکن «و لیکن چون دوست نو گیری، پشت با دوستان کهن مکن. دوست نو همی طلب و دوست کهن را بر جای همی دار تا همیشه بسیار دوست باشی» (پیشینجا). وی پسرش را از دوستی با انسان بی‌خرد بر حذر داشته است: «اما با بی‌خردان هرگز دوستی مکن که دوست بی‌خرد از دشمن با خرد بدتر بود» (پیشین، ص. ۱۴۰). افزون بر این، یکی از نکاتی که در روان‌شناسی و علوم تربیتی نوین نیز مطرح است، «دوستی نوجوان با افراد مسن» است؛ زیرا باعث یادگیری، انتقال تجربه و همانند شدن در نوجوان می‌گردد: «دوستی یک نوجوان با یک فرد مسن که از احتیاج به همانند شدن نوجوان با بزرگترها و کشش او به سوی کمال و پختگی ناشی می‌شود. در این گونه دوستی‌ها نوجوان احترام و تحسین زایدالوصفی در خود نسبت به دوست مسن خود احساس می‌کند و با تمام وجود به همانند شدن و یکسان شدن رفتار خود با او می‌کوشند» (بهرامی، ۱۳۵۸، ص. ۸۴). عنصرالمعالی نیز پسر نوجوانش را به دوستی با پیران ترغیب می‌کند و می‌گوید: «و همه نشست و خاست با جوانان مدار. با پیران نیز مجالست کن و رفیقان و ندیمان پیر و جوان آمیخته دار تا جوانان اگر در مستی جوانی محالی (باطلی) کنند و گویند، پیران مانع آن محال شوند؛ از آنکه پیران چیزها دانند که جوانان ندانند» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲، ص. ۵۹). بنابراین عنصرالمعالی نیز پیران را به دلیل تجربه و پختگی مناسب دوستی برای نوجوان دانسته و انتقال تجربه و ممانعت از ورود به کارهای باطل را کار پیران دانسته است.

نتیجه‌گیری و بحث

نگاهی تامل برانگیز به کتاب قابوس‌نامه نشان می‌دهد که این اثر تنها یک متن روایی نیست، بلکه تحلیل آن از منظر روان‌شناسی و علوم تربیتی نتایج ثمر بخش و علمی به دست می‌دهد؛ چنانچه در این پژوهش نیز با دیدگاهی نوین به سراغ آن رفتیم و از منظری دیگر به آن نگرستیم و نتایج ذیل حاصل گردید: دستاورد اول پژوهش این است که اگر چه نام دیگر این کتاب نصیحت‌نامه است، اما گفتمان آن عاری از نصیحت و بدون دستور مستقیم است و این امر از دو دلیل ناشی می‌شود: یک پختگی و جامع‌الاطراف بودن گوینده پیر، عنصرالمعالی که با لحنی آرام، پخته و متین سخن خود را به شیرینی به مخاطب القا می‌کند و دوم، شناخت او از دنیای نوجوان و روان‌شناسی و چگونگی برخورد با نوجوان پرهیجان به طوری که باعث واکنش تند از طرف وی نگردد. دستاورد دیگر پژوهش این است که دیدگاه‌های تربیتی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه به طرز بارز با دیدگاه‌های جدید تربیتی قرابت دارد و او، نوجوان را می‌شناسد، به او احترام می‌گذارد، آرزوها و مشکلاتش را درک می‌کند و شوق پنهان در درونش را سرکوب نمی‌کند، بلکه از راه‌های مختلف اطلاعاتی که روشنگر راه آینده او باشد در اختیارش قرار می‌دهد و این مطالب را با چنان شگردی مطرح می‌کند که اولاً بی‌غرض است، در ثانی جنبه نصیحت ندارد و مخاطب خود قانع می‌شود که راه راست و درست همان است که عنصرالمعالی می‌گوید. دستاورد دیگر پژوهش این است که بر اساس تقسیم‌بندی‌های نوین تربیتی، شیوه فرزندپروری در قابوس‌نامه از نوع مقتدرانه

است؛ یعنی پدر کنترل بالایی بر فرزند دارد و این روش کنترل چنان روشمند و اصولی است که از طرف پسر با بیشترین پذیرش همراه است؛ چرا که پدر خود را به جای نوجوان می‌گذارد، او را درک می‌کند و از رفتار استبدادی و سهل‌گیری به دور است؛ لذا راه میانه را که اقتدار است انتخاب کرده است.

References

- Al-Maali; K. (1973). *Qaboos Nameh*, edited by Gholamhossein Yousefi. Book Translation and Publishing Company press. (Text in persian)
- Asaadi, M. (2007). "Investigation and analysis of the type of family and its elements in Qaboos Nameh with respect to the views of Islam and the opinions of sociologists", *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences of Semnan University*, year 7, number 25, pp: 7-25. (Text in persian)
- Bahrami, H. (1979). *Adolescent Psychology*. Aburihan Biruni University Publications press. (Text in persian)
- Bayabangard, E. (2006). *Guide for Parents and Teachers in Child Education*. Office of Islamic Culture Publication press. (Text in persian)
- Elhami, F. (2012), "The place of Qaboos Nameh in educational literature", *Journal of Educational Literature*, Year 4, Number 16, pp: 131-158. (Text in persian)
- Emami, N. (1998), *Basics and Methods of Literary Criticism*. Diba press. (Text in persian)
- Ganji, H., & Hasanzadeh, R. (2012). *Social Psychology in Education*. Sokhan Publication press. (Text in persian)
- Ghanbari Hashemabadi, Bahram Ali and Zahra Vedadian. (2014), *Adolescent and Family*, Mashhad: Ferdowsi University Publications. (Text in persian)
- Glover, J. A., & Bruning, R. H. (2008). *Educational Psychology: Principles and Applications*. (A. Kharrazi, Trans.). Tehran: University Press Center. (Text in persian)
- Hajazi, E. (2017). *Educational Psychology in the Third Millennium*. University of Tehran Press. (Text in persian)
- Jordan, A., An, W., & Others. (2019). *Learning Approaches*. (E. Hajazi, Trans.). Tehran: University of Tehran Press. (Text in persian)
- Karimi, Y. (2013). *Educational Psychology*. Ersbaran Publication. (Text in persian).
- Mohammadi, M. A. (2004). *Youth and Inter-Generational Relations in Iran*. Jihad-e-Daneshgahi Institute of Humanities and Social Sciences. (Text in persian)
- Mousavi, Sh. (2007), *Parent-Adolescent Relationship*. Ghatreh press. (Text in persian)
- Papworth, M. (2008). *A Guide to Adolescent Behavior*. (N. Gahahan, Trans.). Tehran: Roshd Publication press. (Text in persian)
- Pedramniya, A. (2008), *Adolescent Psychology*. Ghatre press.
- Sabzianpour, V. (2012), "Examination of educational views of ancient Iranians in Qabus Nameh", *Journal of Educational Literature*, Year 5, Number 17, pp: 51-86.
- Saneti, M. (2008), *Psychological analyzes in art and literature*. Center press. (Text in persian)
- Zekavati, A. (2021). Profile of an educational professor: Ali Shariatmadari. *The Journal of New Thoughts on Education*, 17(4), 83-123. doi: 10.22051/jontoe.2021.23214.2445 (Text in Persian)

